

تحلیل قوم نگارانه عوامل بازدارنده در مشارکت ورزشی بانوان

هدف: هدف از این پژوهش تحلیل قوم نگارانه عوامل بازدارنده در مشارکت ورزشی بانوان با استفاده از نظریه داده بنیاد (رویکرد گلیزر) است.

روش شناسی: روش پژوهش حاضر کیفی و از نوع اکتشافی است. جامعه آماری شامل اساتید دانشگاه و صاحب نظران بودند. رشته تحصیلی و داشتن تالیفات علمی مرتبط با موضوع، دارا بودن سمت‌های مدیریتی و تجارب اجرایی در حوزه جامعه شناسی ورزشی و ورزش بانوان از جمله شاخص‌های انتخاب لیست اولیه صاحب نظران بود. روش نمونه‌گیری به صورت نمونه‌گیری غیر احتمالی، با انتخاب هدفمند و با حداکثر تنوع یا ناهمگونی استفاده شد. اندازه نمونه در این پژوهش بر مبنای شاخص اشباع نظری برابر با ۱۶ نفر بود. ابزار اندازه‌گیری مصاحبه باز بود و بر مبنای سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی که کمک نرم‌افزار Maxqda نسخه ۱۲ تحلیل شد.

یافته‌ها: بر مبنای تحلیل داده‌ها ۸۲ مفهوم اولیه، ۷ مقوله اصلی شناسایی شد. سپس ۷ قضیه نظری براساس مدل پارادایمی نظریه داده بنیاد (رویکرد گلیزر) برای عوامل بازدارنده مشارکت ورزشی بانوان با رویکرد تحلیل جامعه شناختی مطرح شد. شاخص‌های شناسایی شده شامل عوامل بازدارنده فرهنگی، عوامل بازدارنده اجتماعی، عوامل بازدارنده اقتصادی و مالی، عوامل بازدارنده نیروی انسانی، نگرش خانواده‌ها، امکانات و تجهیزات و تبلیغات و رسانه بود.

نتیجه‌گیری: در نهایت می‌توان بیان کرد که عوامل شناسایی شده می‌تواند به عنوان بستری مناسب در جهت رفع عوامل بازدارنده برای مشترک ورزشی بانوان باشد.

واژه‌های کلیدی: عوامل بازدارنده، مشارکت ورزشی، قوم نگاری.

مقدمه

ورزش نمونه شاخص از نهادی است که همه ما از گذر رابطه آشنایی روزمره شناختی از آن داریم و درباره اش می‌توانیم از راه تجربه های کم و بیش مختصر و مفید یا از راه منابع خبری کسب اطلاعات کنیم. اما در موقعیت پژوهشگر یا جامعه شناس کسب اطلاعات ورزش صورت دیگری پیدا می کند (پاسکر و همکاران^۱، ۲۰۱۷). به عنوان صورتی از روابط

¹ Pasker et al

اجتماعی با سلسله مراتب و اثرات سلطه، به عنوان یک فرهنگ، به عنوان یک فعالیت شغلی که با صورت های شغلی دیگر شباهت دارد. توصیفی که علوم اجتماعی - جامعه‌شناسی، تاریخ، اقتصاد از ورزش ارائه می دهند، البته به اندازه روایت اخباری آن جالب و جذاب نیست، اما توصیفی نظام مندتر است (قدیمی و همکاران، ۱۳۹۹). جامعه‌شناسی شرایطی را بیان می کند که به فعالیت های ورزشی امکان بروز و جهت می دهند، منابع مالی بسیج شده و کارهای انجام شده روز به روز را آشکار می کند. مشکلات و موانعی را نشان می دهد که ورزشکاران برای رسیدن به اهدافشان با آن ها روبرو هستند (دوفرانس، ۱۳۸۵).

ورزش در دوران معاصر نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار است، تا آنجا که در قاموس جامعه‌شناسی از آن به عنوان بارزترین نمودهای زندگی اجتماعی یاد شده و آن را در عقلانی شدن زندگی اجتماعی و توسعه جوامع مدرن مؤثر می دانند. عده‌ای از اصحاب علوم اجتماعی نیز نوع ورزش افراد را تعیین کننده سبک زندگی و بیانگر طبقه اجتماعی آن‌ها تلقی نموده و آن را پدیده‌ای اجتماعی که نیاز مبرم به ترجمه نداشته و خود ترجمان ملت‌هاست، پنداشته اند (جوی^۱، ۲۰۰۷). علاوه بر این ها، گروهی دیگر از جامعه‌شناسان، ورزش را شیوه‌ای به منظور کنش و واکنش های افراد تصور کرده و آن را در پرورش شخصیت، اعتدال روانی، خویشتن داری، مهارت‌های رفتاری پرخاشگرانه و تنظیم خشونت مفید می دانند (کوکوی و همکاران^۲، ۲۰۱۵). در هر حال، حوزه جامعه‌شناسی ضمن تأکید بر نقش و کارکرد ورزش در زندگی اجتماعی، آن را مدلی برای شناخت ساختارهای اجتماعی و فرهنگی و مدخلی به منظور تحلیل این ساختارها پنداشته و غنی سازی اوقات فراغت، انتقال ارزش ها، کاهش آسیب های اجتماعی و افزایش سرمایه اجتماعی را از دیگر کارکردهای اجتماعی ورزش در جامعه معاصر می دانند (نوابخش، جوانمرد، ۱۳۹۲). از طرف دیگر زنان قشر مهمی از جامعه ایرانی هستند که به دلایل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی غفلت هایی در مورد آنان صورت گرفته است. نمونه ای از این غفلت ها توجه به بعد سلامت جسمانی و روانی آنان از طریق ورزش و تحرک است. زنان ایرانی همواره تحت تأثیر انواع سیاست های رایج در کشور و فرهنگ حاکم بر جامعه تا حدودی در زمینه ورزش که همگی بر لزوم آن برای سلامتی جسم و روان تأکید می کنند محدودیت هایی داشته است. متأسفانه در کشور ما طی سال های اخیر، ورزش بانوان مورد

¹ Jooi

² Koki et al

غفلت قرار گرفته است. این در حالی است که دانش تربیت بدنی و علوم ورزشی در جوامع بین‌المللی جایگاهی بس مهم و پر اهمیت دارد (وست، ۱۳۸۳). مطالعات تجربی نشان داده است که تفاوت‌های جنسیتی در سطح با درجه موانع موجود در راه انجام فعالیت‌های ورزشی مؤثر است و زنان به عنوان نیمی از افراد جامعه با موانع بیشتری در انجام این فعالیت‌ها روبه‌رو هستند. «اینکه زنان چه فعالیت‌های ورزشی را برای اوقات فراغت انتخاب می‌کنند، نیاز به بررسی تمام عواملی دارد که به صورت مثبت (انگیزش) یا منفی (موانع) بر انتخاب آنان تأثیر می‌گذارد» (آقایی و فتاحیان، ۱۳۹۱). گزارش یونیسف به نقل از ابراهیم آبادی (۱۳۹۲) نشان می‌دهد که در بعضی از کشورها مردان نسبت به زنان، فرصت‌های آموزشی بیشتری داشته‌اند؛ همچنین در جوامع مختلف از جمله ایران، نوجوانان دختر، آزادی و قدرت انتخاب کمتری نسبت به نوجوانان پسر در دستیابی به اوقات فراغت و فرصت‌های شغلی دارند. از دیدگاه اسدی و شعبانی مقدم (۱۳۹۷)، اجتماع و فرهنگی می‌تواند تأثیر عمیقی بر رفتارهای حرکتی افراد؛ به ویژه در حیطه ورزش و فعالیت‌های بدنی داشته باشد. در اغلب جوامع، پاره‌ای از ورزش‌ها مخصوص پسران و برخی دیگر مخصوص دختران است. والدین و افراد مهم و مؤثر در اجتماعی شدن، اغلب کودکان را به رفتارهایی تشویق می‌کنند که مناسب یک جنس است و بر اساس ویژگی‌های زیستی آنها بنا شده است. در این راستا، پسران را به سوی فعالیت‌های مردانه و دختران را به سوی فعالیت‌های زنانه سوق می‌دهند. این عمل، رفتار قالبی با رفتارهای مختص جنسیت خوانده می‌شود. در واقع کودکان، خیلی زود و شاید در همان سال اول زندگی، شروع به یادگیری این نقش‌های جنسیتی می‌کنند. در همین راستا جامعه، دختران را به سمت فعالیت‌های محدود و ایستا ترغیب می‌کند؛ به همین دلیل بسیاری از آنها خودخواسته از ورزش‌ها و بازی‌های سخت پرهیز می‌کنند.

معمولاً در بخش ورزش بانوان به ایدئولوژی مردانه اشاره می‌شود که در کنار موانع ساختاری، ورزش بانوان را با دشواری‌های جدی مواجه می‌سازد. منظور از موانع ساختاری، وجود قوانین و قواعد رسمی و مصوبی است که مانع رشد ورزش بانوان می‌شود. علاوه بر قوانین رسمی، عوامل گسترده‌تر فرهنگی اجتماعی نیز می‌توانند مانعی در این راستا باشند. مرور تاریخی بیشتر جوامع، بیان‌کننده نقش حاشیه‌ای زنان در ورزش است که احتمالاً بخشی از آن متأثر از ایدئولوژی جنسیتی حاکم بر تصمیم‌گیرندگان ورزش زنان است. برای مثال در یونان قدیم و المپیک باستانی، حضور فعال زنان در ورزش‌های رسمی

ممنوعیت داشت. در المپیک مدرن نیز دو کوپرتن در دوره حیات خود، مخالف سرسخت حضور بانوان در رقابت های رسمی المپیک بود. هنوز هم کشورهای هستند که مخالف حضور ورزشکاران زن در مسابقات رسمی مانند المپیک هستند. در کشورهای اسلامی نیز به دلیل ویژگی های خاص فرهنگی، دینی و سیاسی، ورزش بانوان، متفاوت از سایر کشورهاست» (پناهی و صداقت زادگان اصفهانی، ۱۳۹۵). بنابراین گرایش به کنش های عام گرایی موجب تحقق ثبات سیاسی، مشارکت عمومی، تعاون و اعتماد اجتماعی بین شهروندان می شود. زنان به مثابه ی قشری (و در ادبیات مارکسیستی طبقه ای) متمایز از مردان، دارای نیازها و نقش ها، هنجارها و مسائل مخصوص به خود هستند. تفاوت های اجتماعی موجود، صرف نظر از منشا و علت پیدایش پدیده ای واقعی در زندگی روزمره است. مولفه های دوگانه ی حق به شهر از مفاهیمی هستند که اخیرا در جغرافیای فمینیستی و ادبیات زنان و فضا مورد توجه زیادی قرار گرفته است. (محمدی، ۱۳۹۶) یک بحث بنیادی در این حوزه که در مطالعات فمینیستی مطرح شده است این است که تقسیم کار سنتی که مشاغل خانگی را مناسب زنان و مشاغل بیرون از خانه را مناسب مردان تصور می کند، در کنار هنجارهای فرهنگی دیگر، جنسیت را به عنوان یک متغیر تعیین کننده در طبقه بندی امر شهری وارد کرده است طوری که شهر، هم در موجودیت فیزیکی و هم در موجودیت اجتماعی تعلق کمتری به زنان دارد و کمتر مناسب مشارکت زنان در فراگردهای جاری در آن شناخته شده است (کیم و همکاران^۱، ۲۰۰۵). این مساله به کاهش تحرک زنان در شهر، انحصار فضاها به مردان، نادیده گرفته شدن جسم زنانه در طراحی شهری و ... انجامیده است. این رویکرد با تغییرات اجتماعی گسترده در ایران و وارد شدن زنان به عرصه ی فعالیت های عمومی تا حدودی تغییر شکل داده است. (کریمی، ۱۳۹۱) با وجود تغییرات اخیر در عرصه ی شهرها که فضاها را بیش از پیش به زنان اختصاص داده است، برخی از اندیشمندان پیشنهاد کرده اند که در زمان حاضر بیش از آن که از حذف محدودیت زنان در اندرونی خانه ها سخن بگوییم درست تر است از اندرونی های تغییر شکل یافته صحبت کنیم. به این معنا که فضا به شکل ریشه ای تغییر شکل نداده است زیرا اگرچه در ظاهر اندرونی ها حذف شده است و زنان وارد عرصه ی عمومی شهرها شده اند، محدودیت های فضایی به قدری زیاد است که به نظر می رسد تغییر چندانی در حقوق فضایی آنان رخ نداده است. این

¹ Kim et al

ایده موازی با مفهوم «توازن پدرسالارانه» است که توسط بنت^۱ (۲۰۰۵) مطرح شده است. او معتقد است که در طول تاریخ، بیش از این که تغییر و تحول بر زندگی زنان حاکم باشد، ثبات و ایستایی حاکم بوده است، زیرا پدرسالاری که در طول تاریخ بر زندگی زنان سیطره داشته است، دارای بنیان‌های نظری ثابتی است که مانع تغییرات عمده‌ی محتوایی می‌شود و تنها به صورت‌ها اجازه‌ی تغییر می‌دهد (بنت، ۲۰۰۵). در این رویکرد، زنان چه به عنوان یک فرد و چه به مثابه‌ی یک گروه یا طبقه، از آزادی‌ها، فرصت‌ها و یا حق عضویت در گروه‌های سیاسی، احزاب و اجتماعات که در عرصه‌ی عمومی قرار دارند، همانند مردها و یا حتی مشابه یا نزدیک به مردان بهره‌مند نیستند. از این منظر، آنچه در عقاید منصوب به دنیای دموکراتیک، به عنوان زندگی خوب و آزادانه مطرح می‌شود، زنان تنها اسماً و به شکل صوری می‌توانند به آن دست پیدا کنند (نرسیسیانس، ۱۳۹۳) و این معضل به فضا نیز قابل تسری است. زیرا فضا اساساً مفهومی است که تحت تاثیر سلسله‌مراتب اجتماعی و مفهوم قدرت و سلطه قرار دارد. تفاوت‌ها نظم اجتماعی را تهدید می‌کند و قدرت‌ها تلاش می‌کنند به یکسان‌سازی در میان شهروندان خود دست بزنند. از این رو لوفور به حذف شده‌ها^۲ توجه می‌کند^۳. گروه‌ها و افرادی که از حضور در برخی فضاهای عمومی منع و یا محدود می‌شوند (میچل^۴، ۲۰۱۶). ورزش و فعالیت‌های ورزشی جزئی از فرهنگ هر ملت است. دختران و زنان بیش از نیمی از جمعیت هر کشور را در بر می‌گیرند، اما متأسفانه تا کنون که هزاره‌ی سوم را آغاز کرده ایم، درصد حضور زنان در فعالیت‌های ورزشی همچنان در بین کشورها متفاوت است. در تمام کشورها، زنان از نظر تعداد کمتر از نیمی از مردان و پسران در فعالیت‌های ورزشی شرکت میکنند. دیویس و همکارانش اظهار داشتند که در بیشتر جوامع، زنان از فرصت‌های برابر برای شرکت در فعالیت‌های ورزشی محروم اند و جالب اینجاست که اختلافات موجود در شکل قوانین فرهنگی ارائه میشود (پالم^۵، ۲۰۱۰). در این رابطه نیز می‌توان به تئوری فمینیسم اشاره کرد، که نظریه پردازان فمینیستی معتقدند که ورزش، جنسیتی شده است و ورزش زنان به طور نظام یافته‌ای به عنوان یک امر ضد ورزشی، تحت فشار قرار گرفته و مورد استمثار آقایان واقع شده است (پارسامهر، ۱۳۹۵).

¹ Bennett

² The excluded

^۳ نکته جالب توجه این جاست که لوفور علی‌رغم توجه بسیاری که به حذف شده‌ها و طرد شده‌ها دارد، به مفهوم جنسیت در تحلیل‌های خود اشاره‌ای نمی‌کند.

⁴ Lofur & Mitchel

⁵ Palm

۹۴). در این رابطه نیز پژوهش های صورت گرفته که موانع متعددی در ورزش بانوان وجود دارد که به نسبت به ورزش آقایان کمتر است.

نورعلی وند و همکاران (۱۳۹۶)، در پژوهش خود با عنوان تبیین جامعه شناختی مشارکت ورزشی زنان با تاکید بر هنجارهای جنسیتی بیان کردند که هنجارهای جنسیتی با ۰/۵۱۹، درآمد با ۰/۴۰، و تحصیلات با ۰/۳۵۵ رابطه معناداری با مشارکت ورزشی زنان دارند و در مجموع به طور معناداری تا ۰/۴۲ از واریانس مشارکت ورزشی زنان را تبیین می کنند. نقدی و همکاران (۱۳۹۰) نیز در پژوهش خود با عنوان موانع فرهنگی - اجتماعی مشارکت زنان در فعالیت های ورزشی پایگاه اقتصادی اجتماعی بالاتر، میزان سرمایه فرهنگی، تمایل فردی و حمایت اجتماعی بیشتر از زنان ورزشکار نسبت به زنان غیر ورزشکار است. نگرش خانواده زنان ورزشکار، مثبت تر و میزان پذیرش باورهای قالبی به طور معنی داری کمتر از زنان غیر ورزشکار است. اما از نظر سودمندی ادراک شده تفاوت معنیداری بین دو گروه وجود ندارد. نتایج تحقیق ابراهیمی و همکاران (۱۳۸۹) با عنوان «بررسی جامعه شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زنان نسبت به مشارکت در ورزش به عنوان تماشاچی» نشان می دهد زنانی که از پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتری برخوردار بوده اند، گرایش آنها نسبت به مشارکت در ورزش به عنوان تماشاچی نیز بیشتر بوده است. از طرف دیگر با افزایش باور به نگرش های عامیانه در ارتباط با ورزش زنان، گرایش آنها نسبت به مشارکت در ورزش به عنوان تماشاچی کمتر می شود؛ بدین معنی که باورهای عامیانه در مورد ورزش زنان و ضررهای ناشی از آن، مانعی مهم بر سر راه مشارکت زنان در فعالیت های ورزشی تلقی می شود. برگر و ریلی^۱ (۲۰۰۱۸) به این نتیجه رسیدند که زمینه خانوادگی، جنسیت، بافت جامعه، افکار و رفتارهای رقابتی بر مشارکت ورزشی تأثیر دارد؛ همچنین برنامه های گسترش مشارکت ورزشی باید بر خانواده ها و کلیشه های جنسیتی متمرکز گردد. از دیدگاه اسلیتر و تیگمان^۲ (۲۰۱۱) دو عامل تفاوت در انتظارات نقش جنسیتی و در دسترس بودن گزینه های ورزشی، تأثیر بسزایی در تفاوت نرخ مشارکت ورزشی در بین زنان و مردان دارد. چالاباو و همکاران^۳ (۲۰۱۳) نیز در پژوهشی با عنوان «بررسی نقش ها و کلیشه های جنسیتی در مشارکت و عملکرد ورزشی»، تأثیر قابل توجه این دو متغیر در

¹ Berger & Rili

² Sliter & Tiger

³ CHalabao et al

میزان مشارکت ورزشی را نشان داده‌اند. گئورگ و همکاران^۱ (۲۰۱۶) در مقاله ای تحت عنوان بررسی اهمیت عوامل بازدارنده از مشارکت در روش تفریحی هدف از این پژوهش، بررسی اهمیت عوامل بازدارنده‌ی فردی، بین فردی، و ساختاری مشارکت زنان در فعالیت‌های ورزش تفریحی است، که برای این منظور از مدل سلسله مراتبی عوامل بازدارنده‌ی اوقات فراغت استفاده شد تا در کنار شناخت این عوامل، درستی و هماهنگی آن‌ها با شرایط موجود در کشور نیز بررسی شود. برای انجام کار، ابتدا به بررسی سلسله مراتب عوامل بازدارنده‌ی سه‌گانه و نیز اولویت آن‌ها برای مشارکت زنان در ورزش تفریحی، با توجه به خصوصیات فردی آن‌ها که شامل سن، شغل، تعداد فرزند، وضعیت تأهل، و تحصیلات بود، اقدام شد و پس از توزیع پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گر ساخته و دارای روایی و پایایی قابل اعتماد بین زنان در لندن، نتایج پژوهش نشان داد که در بین این زنان، عوامل ساختاری، مهم‌ترین دسته از عوامل اثرگذار بر مشارکت آن‌ها در ورزش است و عوامل بازدارنده‌ی فردی و بین فردی، به ترتیب در اولویت‌های دوم و سوم قرار دارند. نتایج حاصل در مورد تمامی خصوصیات فردی مورد نظر پژوهش ثابت است. اما ترتیب عوامل بازدارنده‌ی سه‌گانه‌ی مدل سلسله‌مراتبی در این پژوهش تأیید نشده است.

ضروری است راه‌های برای به تحرک واداشتن و وارد کردن فرهنگ ورزش در زندگی آنها اندیشیده شود تا با افزایش سطح مشارکت ورزشی آنان، سلامتی و شیوه‌ی یک زندگی فعال همراه با نشاط و رفاه جسمی و روحی به آنها هدیه گردد.

چراکه ورزش در میان بانوان چندان جدی گرفته نمی‌شود، که شاید یکی از دلایل اصلی آن اختصاص فضاهای سرپوشیده بسته و کوچک با تهویه نامناسب برای ورزش بانوان است. عدم کمک از سوی سازمان تربیت بدنی به مراکز ورزش خصوصی دلیل اصلی بالا بودن شهریه این قبیل مراکز است. در این راستا باید با بررسی‌های اولیه، مسائل و مشکلات موجود در این راه شناسایی و با رفع این موانع گام مؤثری در ارتقای سطح ورزش زنان برداشته شود. توسعه و اعتلای تربیت بدنی و ورزش در جامعه ما منوط به تحول سازنده و مثبت در برنامه‌های جاری ورزشی است. بازنگری در برنامه‌های گذشته و جاری و تدوین برنامه‌های کارآمد و مؤثر، بی‌شک نیازمند تحقیقات گسترده و همه‌جانبه است که نتایج آن بتواند خط مشی برنامه جدید را تعیین و صحت انطباق آن را با نیازهای اساسی جامعه

¹ Georg et al

در حال تحول ما تضمین کند (علم، ۱۳۹۱). از این رو پژوهش حاضر در صدد این است که با تحلیل قوم نگارانه، عوامل بازدارنده مشارکت ورزشی زنان به روش کیفی شناسایی کند.

روش شناسی پژوهش

روش انجام این پژوهش کیفی است. راهبرد تحقیق در این مطالعه تحلیل داده بنیاد روش گلیزر بود. هدف استفاده از رهیافت تحقیق کیفی در مطالعه حاضر شناسایی عوامل بازدارنده مشارکت ورزشی بانوان با رویکرد تحلیل جامعه شناختی بود. جامعه آماری شامل اساتید دانشگاه و صاحب نظران بودند. رشته تحصیلی و داشتن تالیفات علمی مرتبط با موضوع، دارا بودن سمت‌های مدیریتی و تجارب اجرایی در حوزه ورزش بانوان از جمله شاخص‌های انتخاب لیست اولیه صاحب نظران بود. روش نمونه‌گیری به صورت نمونه‌گیری غیر احتمالی^۱، با انتخاب هدفمند و با حداکثر تنوع یا ناهمگونی استفاده شد. اندازه نمونه در این پژوهش بر مبنای شاخص اشباع نظری برابر با ۱۶ نفر بود. هنگامی که اشباع نظری رخ می‌دهد محقق نمی‌تواند اطلاعات بیشتری را به موارد قبلی اضافه کند و محقق شاهد الگوهای تکراری داده‌ها خواهد بود در این وضعیت نمونه‌گیری خاتمه می‌یابد چرا که نمونه‌های بیشتر به بسط تحقیق و تبیین بیشتر آن کمکی نمی‌کنند. همچنین در این تحقیق جمع‌آوری اطلاعات به شکل کتابخانه‌ای و میدانی انجام گرفت. برای گردآوری اطلاعات ابتدا ادبیات و پیشینه تحقیق با استفاده از کتب، مجلات، پایان‌نامه‌های مربوط، آیین‌نامه و اسناد مرتبط و سایت‌های اینترنتی مورد بررسی قرار گرفت. پس از تهیه راهنمای مصاحبه به نمونه آماری مراجعه شد و داده‌های مورد نیاز با استفاده از مصاحبه‌های باز جمع‌آوری شد. لازم به ذکر است به جهت جنبه نو بودن تحقیق و محدودیت احتمالی داده‌ها، از رویکرد مثلث‌سازی^۲ استفاده شد. مثلث‌سازی به فرایند استفاده از رویکردها و منابع گوناگون جهت جمع‌آوری اطلاعات در تحقیق اطلاق می‌شود (اسکینر، ادواردز و کوربت^۳، ۲۰۱۴). با توجه به استفاده از شیوه مثلث‌سازی (استفاده از منابع چندگانه) در این تحقیق از موارد منابع متنوع به منظور جمع‌آوری اطلاعات استفاده شد.

علاوه بر این، در پژوهش حاضر جهت سنجش روایی از معیارهای اسکینر، ادواردز و کوربت (۲۰۱۴) که در جدول شماره ۱ به آن اشاره شده است استفاده شد.

1. Non probability

2. Triangulation

3. Skinner, Edwards & Corbett

جدول ۱- روش‌های اطمینان از روایی

روش‌های اطمینان از روایی	نحوه اجرا در این پژوهش
درگیری طولانی مدت	افزایش حساسیت نظری، مشارکت عملی و ارتباط با مشارکت‌کنندگان برای ارزیابی برداشت‌های محقق
مشاهده پایدار	مشارکت عملی محقق و حضور در محیط مشارکت و اکتشاف جزئیات تجارب مشارکت‌کنندگان
بازرسی مجدد مسیرکسب اطلاعات	انجام بازرسی ادواری اطلاعات و کدهای به دست آمده به جهت پیشگیری از سوگیری و اطمینان از صحت، توسط محقق و یک همکار (دانشجوی دکتری) آشنا به موضوع مورد پژوهش
چک کردن با مشارکت‌کنندگان	بررسی اطلاعات به دست آمده به کمک گروه تحقیق و نظرسنجی از مصاحبه شونده‌گان در خصوص نتایج
مثلث سازی	استفاده از منابع متعدد برای جمع‌آوری داده‌ها
مقایسه مستمر	مقایسه داده‌های به دست آمده از منابع مورد بررسی با سایر منابع به صورت مستمر در تمام طول تحقیق

برای محاسبه پایایی با روش توافق درون موضوعی دو کدگذار، از یک متخصص جامعه‌شناس در حوزه ورزش بانوان که در مراحل انجام پژوهش حضور داشته و از آگاهی مناسبی در خصوص این پژوهش برخوردار بود، درخواست شد تا به عنوان همکار در کدگذاری تحقیق شرکت کند. آموزش‌ها و تکنیک‌های لازم جهت کدگذاری به همکار تحقیق انتقال داده شد. سپس محققان به همراه همکار، به عنوان نمونه دو مورد از مصاحبه‌ها را کدگذاری کرده و درصد توافق درون موضوعی محاسبه شد که با استفاده از فرمول زیر محاسبه شد:

$$\text{درصد توافق درون} = \frac{2 \times \text{تعداد توافقات}}{\text{تعداد کل گدها}} \times 100\%$$

در جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود، تعداد کل کدهای که به ثبت رسیده است معادل ۸۴ کد، تعداد کل توافقات بین کدها معادل ۶۰ می‌باشد. همچنین، پایایی بین کدگذاران برای مصاحبه‌های انجام گرفته در این پژوهش معادل ۹۲ درصد است؛ لذا، با توجه به این که میزان پایایی بیشتر از ۶۰ درصد می‌باشد، قابلیت اعتماد کدگذاری‌ها مورد تأیید بوده و می‌توان گفت که میزان پایایی تحلیل مصاحبه کنونی مناسب می‌باشد.

جدول ۲- محاسبه پایایی

ردیف	شماره مصاحبه	تعداد کل کدها	کدهای مورد توافق	پایایی
۱	۵	۴۶	۲۰	۰/۸۶
۲	۱۱	۴۲	۱۹	۰/۹۰
جمع		۸۴	۳۹	۰/۹۲

سرانجام جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها در مرحله کیفی از تحلیل روایت استفاده شد. لازم به ذکر است کلیه تحلیل‌های آماری با کمک نرم‌افزار Maxqda نسخه ۱۲ انجام گرفت.

یافته‌های پژوهش

در این بخش کدهای استخراج شده و مؤلفه‌های مربوط به هر یک از آن‌ها در مدل تحلیل جامعه شناختی عوامل بازدارنده مشارکت ورزشی زنان ارائه خواهد شد. به گونه‌ای که پس از تجزیه و تحلیل صورت گرفته این امکان وجود دارد تا به سؤالات اصلی و فرعی مطرح شده پاسخ داده شود.

کدبندی باز

نخستین گام در نظریه زمینه‌ای (بارویکردگلیزر) انجام کدبندی باز است. کدبندی باز از نظر واحد تحلیل به صورت سطر به سطر، عبارت به عبارت، یا پاراگراف به پاراگراف یا به صورت صفحه‌ی جداگانه انجام می‌شود. چنانچه واحد کدبندی، سطر باشد به هر یک از سطرها یا جمله‌ها، مفهوم یا کدی الصاق می‌شود. این کدها یا مفاهیم باید بتواند حداکثر فضای مفهومی و معنای آن را اشباع کنند. در این مرحله تمام اطلاعات کدبندی می‌شود (کریوگر و نیومن، ۱، ۲۰۰۶). حال که کلیه داده‌ها کدبندی شده و کدها یا مفاهیم اولیه متعددی ساخته شدند، مرحله دوم کدبندی باز آغاز می‌شود. محقق در این مرحله با متون خام کار ندارد، بلکه با مفهیمی که تولید کرده است، سروکار دارد. هدف این مرحله از کدبندی باز که به کدبندی "متمرکز" نیز مرسوم است، تولید و استخراج مقوله‌های عمده است (محمدپور، ۱۳۹۲). در جدول شماره ۳، نحوه کدبندی سطح اول (اولیه) و سطح دوم (متمرکز) با عنوان درک معنای تبیین جامعه شناختی عوامل بازدارنده ورزش بانوان آمده است. به موجب نتایج این جدول، با تحلیل متن مصاحبه‌ها و پس از مفهوم‌پردازی در مرحله کدبندی باز، ۸۲ مفهوم اولیه (سطح اول) و ۷ مقوله عمده (سطح دوم) شناسایی شد.

جدول ۳- مفاهیم و مقوله محوری هسته استخراج شده از داده‌ها

مقوله	مفاهیم	(مصاحبه شوندگان)
عوامل بازدارنده فرهنگی	نگرش نامناسب خانواده ها به ورزش بانوان	۱۴
	قید و بندهای مذهبی	۱۲
	قید و بندهای فرهنگی در جامعه	۱۲
	عدم اجازه به بانوان برای حضور در ورزشگاه ها	۸
	سخت گیری خانواده ها در قبال ورزش بانوان	۱۵
	کمتر هزینه خانواده ها برای ورزش بانوان نسبت به ورزش آقایان	۹
	مردسالاری به عنوان فرهنگ حاکم بر جامعه	۱۰
	تداوم سنت های فرهنگی قدیمی در بین این سه قوم	۵
	مخالفت خانواده ها با حضور در اردوها یا سفرهای ورزشی	۶
	نگرش منفی همسران نسبت به فعالیت های ورزشی	۷
عوامل بازدارنده اجتماعی	اولویت دادن به کار و خانواده نسبت به ورزش	۵
	کمبود فضاهای اجتماعی ایمن برای ورزش بانوان	۷
	نگاه به بانوان بعنوان جنس ضعیفتر در مقابل آقایان	۷
	وجود تبعیض های جنسیتی در راس امور مربوط به ورزش	۹
	اختصاص دادن بیشترین وقت به تربیت فرزندان	۱۲
	توجه کم سازمانهای شهری مانند شهرداری ها به ورزش بانوان	۶
	محدودیت های عرفی جامعه نسبت به ورزش بانوان	۶
	نگرش جامعه سنتی و دینی به ورزش بانوا	۹
	بازگو نکردن سودمندی های اجتماعی ورزش بانوان	۱۴
	القا کردن تفکر قالب راجب ورزش بانوان به خانواده ها	۱۳
کم توجهی اجتماع به نیازهای فیزیولوژیکی بانوان	۷	
عوامل بازدارنده	عدم همراهی خانواده ها و اطرافیان در ورزش کردن بانوان	۸
	قدرت بیشتر آقایان در رأس امور	۱۳

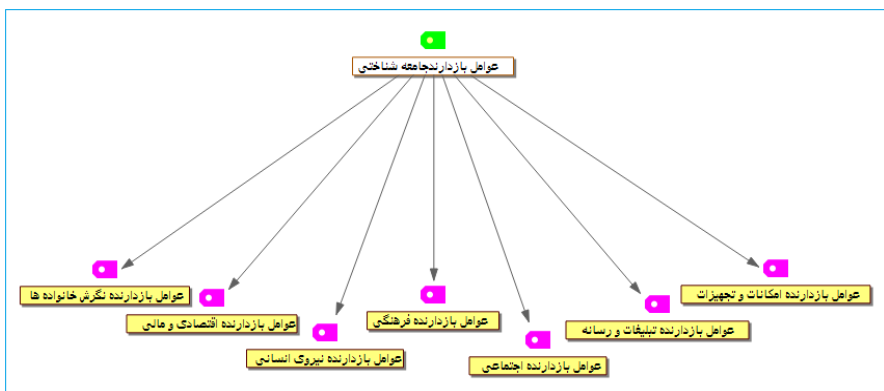
۴	عدم ثبات مدیریت بانوان در بخش ورزش	نیروی انسانی
۷	عدم درک ضرورت ورزش بانوان در جامعه از سوی مسئولین	
۸	نامناسب مربیان در مناطق مختلف	
۱۰	کمبود مربیان خانم کارآموده	
۹	آشنا نبودن مربیان خانم به علوم و فنون نوین آموزش،	
۱۰	عدم اعتماد به مربیان خانم	
۸	فقدان کلاس های آموزشی برای بانوان	
۷	عدم استقبال جامعه بانوان از کلاسی دانش افزایی به دلیل متنوع نبودن	
۹	نبودن بخش بانوان در هیئت های ورزشی	
۶	ممانعت والدین از شرکت در فعالیتهای ورزشی بانوان	
۵	سنتی بودن اکثر خانواده ها در این مناطق	
۸	مرد محور بودن خانواده ها	
۷	نگرش منفی همسران نسبت به ورزش کردن خانم ها	
۹	نگرش منفی خانواده ها نسبت به روابط اجتماعی با افراد	
۱۲	عدم اطمینان خانواده ها به ورزش بانوان در فضای باز	
۱۰	اسلامی ندانستن ورزش برای بانوان در اکثر خانواده ها ی سنتی و مذهبی	
۱۳	اجازه ندادن خانواده ها به ورزش کردن بانوان در ساعات اولیه و انتهای روز (بهترین زمان برای ورزش)،	
۷	آگاهی نداشتن خانواده ها نسبت به فواید ورزش کردن بانوان	
۱۰	در اولویت بودن خانه داری برای خانواده ها نسبت به امور دیگر	
۸	بیشتر سالتنها در اختیار آقایان است	عوامل بازدارنده امکانات و تجهیزات
۶	نبودن و کمبود مجموعه های ورزشی ویژه بانوان	
۷	مدیریت سالتنهای ورزشی توسط آقایان	
۱۱	در اختیار ندادن سالتنها به بانوان در ساعات مناسب	
۵	در دسترس نبودن اماکن ورزشی بانوان در مسیر حمل و نقل عمومی	

	شهری	
۸	عدم توسعه زیرساخت های ورزشی	
۱۵	نبود زیرساخت های مناسب و استاندارد ویژه ورزش بانوان	
۴	فرسوده شدن سالن های حجاب در این مناطق	
۸	نبود وسایل آموزشی مناسب مانند سیستم های انالیز	
۶	نبود وسایل حفاظتی برای بانوان در سالن های ورزشی	
۹	نبود امکانات رفاهی متناسب بانوان مانند رختکن و سرویس های بهداشتی	
۸	نبود تشکیلات ورزشی مختص بانوان در محله ها و مناطق	
۱۱	نبود دانش و آگاهی از امکانات ورزشی مناسب بانوان	
۱۳	نداشتن پخش زنده مسابقات بانوان	
۱۲	عدم استفاده از بانوان ورزشکار در تبلیغات ورزشی به دلیل منع مذهبی	
۷	عدم همکاری صدا و سیما	
۹	نبود برنامه های تخصصی ورزش بانوان در شبکه های استانی	
۸	کم رنگ جلوه دادن موفقیت های ورزشی بانوان در رسانه ها نسبت به آقایان	عوامل بازدارنده
۱۳	حمایت های رسانه ای از رویدادهای ورزشی بانوان	تبلیغات و رسانه
۹	نبود برنامه های آموزشی به زبان محلی برای ترویج ورزش بانوان	
۹	نبود بتر ها و تیزهای تبلیغاتی برای اطلاع رسانی رویدادهای ورزشی بانوان در سطح شهرها	
۸	پوشش ضعیف خبرگزاریهای استانی از ورزش بانوان	
۱۲	نبود شبکه های اجتماعی مخصوص ورزش بانوان	
۹	کمبود درآمد بانوان نسبت به آقایان،	
۱۲	نبود بودجه مشخص در سازمانها برای ورزش بانوان،	
۸	هزینه کردن بودجه ورزش بانوان در جاهای دیگر،	
۹	پایین بودن سرانه و امکانات ورزشی در این مناطق،	
۱۰	پایین بودن درآمد خانواده ها در این مناطق،	عوامل اقتصادی و مالی
۸	بالا بودن هزینه ورودی اماکن ورزشی،	

۱۰	توجه نکردن به کسب و کارهای ورزشی در بخش بانوان،
۹	عدم هزینه کردن برای برگزاری همایش های ورزشی در بخش بانوان،
۶	بالا بودن هزینه تیم داری با توجه به محدودیت ها،
۱۳	نبودن بسترهای جامعه برای ورود اسپانسرها در ورزش بانوان

کدبندی گزینشی

بعد از کدبندی محوری، مرحله نهایی کدبندی، یعنی کدبندی گزینشی آغاز می شود، در این مرحله، نظریه تقریباً به استحکام رسیده و محقق بعد انجام برخی اصلاح های نظری ممکن، با مقوله های اندکی سروکار دارد. فرایند نظریه سازی زمینه ای در مرحله کدبندی گزینشی تقریباً به اتمام می رسد (محمدپور، ۱۳۹۲). همچنین در این مرحله یکپارچه سازی یا تجزیه و تحلیل کلی رخ می دهد، دو رویه برای یکپارچه سازی وجود دارد: ۱- به کارگیری یک روایت براساس روابط مدل پارادایم حول مقوله محوری؛ ۲- ارائه قضایای نظری براساس مدل پارادایم (دانایی فرد و اسلامی، ۱۳۹۰). که در نهایت مدل نهایی پژوهش که خروجی نرم افزار Maxqda می باشد و متشکل از مقوله های اصلی می باشد به شرح زیر است:



شکل (۱): مدل مفهومی پژوهش برگرفته شده از نرم افزار Maxqda

بحث و نتیجه‌گیری

با مطالعه ورزش در دنیا طی بیست سال گذشته، انقلابی واقعی در ورزش زنان رخ داده است. توجه به ورزش جزء لاینفک نهضت زنان به شمار می‌رود و همین امر دورنمای جدیدی را در زمینه تلاش انسان گشوده است. ما می‌توانیم جایگاه فعلی و مشکل احتمالی ورزش زنان را در آینده با نگاهی به الگوی عملکرد ورزشی زنان، درست مانند هر پدیده بیولوژیکی دیگر، تصور کنیم. به عبارت دیگر، پیشرفت ورزش زنان چیزی شبیه منحنی سینوسی است. طی سال‌های متممادی، سطح فعالیت و عملکرد ورزشی زنان بسیار محدود بوده است. شرکت‌کنندگان نخبه نیز بسیار کم بودند و از لحاظ کیفی هم در سطح پایینی قرار داشتند. اما در طی بیست سال گذشته سرعت پیشرفت ورزش زنان بسیار چشمگیر شده است. اما مسأله‌ای که به وضوح مشاهده می‌شود موانع بازدارنده ورزش بانوان است. بطوریکه از آغاز (اواخر قرن نوزدهم) تا امروز، زنان در ورزش، به جایگاه خود نرسیده‌اند (دوفرانس، ۱۳۸۵: ۳۷).

نحوه مشارکت زنان در فعالیت‌های ورزشی مسئله پیچیده‌ای است که عوامل زیادی در آن دخالت دارند. مطالعات تجربی نشان داده که تفاوت‌های جنسی در سطح با درجه موانع فعالیت‌های ورزشی در اوقات فراغت وجود دارد. زنان به عنوان نیمی از افراد جامعه با موانع بیشتری برای مشارکت در فعالیتهای ورزشی مواجهند. اینکه زنان چه فعالیت‌های ورزشی را در اوقات فراغت انتخاب می‌کنند، نیاز به بررسی همه عواملی دارد که به صورت مثبت انگیزش، مزایا پیش‌بینی شده یا منفی (موانع) روی این انتخابها تأثیر می‌گذارد. با توجه به این مسئله که دختران جوان امروز، مادران فردای جامعه هستند و با وارد شدن در عرصه‌های مختلف و بالا رفتن سطح تحصیلات و آگاهی نسبت به شأن، منزلت و چهره زن مسلمان خواستار جایگاه حقیقی خود هستند، سلامت جسمانی و روانی آنها از اهمیت بسزایی برخوردار خواهد شد. به ویژه در مورد دختران که به عنوان نیمی از منابع انسانی و تأثیر گذار در توسعه اجتماعی و اقتصادی هر کشور نیز به شمار می‌روند. خوشبختانه طی سالیان اخیر مسولان توجه خوبی به ورزش بانوان داشته‌اند و ایجاد معاونت ورزش بانوان در وزارت ورزش و تعیین مسول ورزش بانوان به منظور رسیدگی به امور بانوان در هر یک از فدراسیون‌ها از اقدامات مثبت بوده است. همچنین رایزنی به منظور برگزاری مسابقات معتبر جهانی مختص بانوان در ایران نیز می‌تواند به رفع این مانع کمک نماید. در خصوص موانع فرهنگی وجود فرهنگ مرد محوری در جامعه ورزش و رعایت شئون اسلامی و حفظ

حجاب مهم ترین موانع پیش روی بانوان می باشد که محققانی مانند موتمنی (۱۳۹۳) و آرزو (۲۰۰۶) نیز به نتیجه مشابه رسیده اند. با توجه به این که اعتقادات مذهبی از مهم ترین موانع بازدارنده می باشد، این اعتقادات نیز بر نگرش خانواده‌ها اثر گذاشته است چرا که اکثر خانواده‌ها بر باورهای اعتقادی خود استوار هستند، که یکی از عوامل بازدارنده در ورزش بانوان است. همراه با این اعتقادات عامل دیگر که در راستای آن قرار دارد بحث سنت های قدیمی در اکثر خانواده ها است که مزیت بر علت شده و یک رویکرد منفی برای فعالیت‌های مدرن بانوان است. مورد دیگر می‌تواند بحث هزینه خانواده‌ها برای بانوان باشد که متاسفانه هزینه زیادی در این بخش متقبل نمی شوند و اینکه اکثر بانوان فاقد کار هستند و درآمد خاصی ندارند که بخواهند بصورت مستقل باشند و در ورزش هزینه کنند متاسفانه یکی از عامل‌های مهم بازدارنده است. این مورد نیز برای بانوانی که حتی ورزش می‌کنند مشکل زا هست، چرا که بحث هزینه شرکت در مسابقات و اوردوها ورزشی نیز هزینه بردار است و در صورت عدم توانایی پرداخت هزینه ها قطعا بر آینده ورزشی آنها نیز تاثیر منفی دارد. در پایان نیز به مسئله مردسالاری اشاره کرد که بدون شک مهمترین مسئله فرهنگی در جامعه است که غالب خانواده به اینگونه هستند، که در صورت عدم رضایت مردان، بانوان نمی‌توانند در فعالیت‌های ورزشی مشارکت داشته باشند. یکی از دلایلی که می‌تواند در این امر تاثیر داشته باشد نگاه و نگرش پدران و شوهران است که عوامل مختلفی بر این امر تاثیرگذار است. نگرش منفی خانواده ها و عدم تمایل آنها به حضور بانوان در فعالیت های ورزشی، ممانعت برخی از والدین از شرکت زنان و دختران در ورزش و مسافرت های ورزشی یکی از معضلات بانوان به عنوان یک عامل بازدارنده است، که برای تغییر این نگرش باید سازمان های مربوطه کارهای فرهنگی لازم را انجام دهند، که نگرش قالب را تغییر دهند.

از این رو باید گفت که جای تاسف دارد که ورزش نیز با مادیات آمیختگی پیدا کرده است و برای مشارکت در ورزش نیز باید از پشتوانه مالی خوبی برخوردار بود که متاسفانه اکثر بانوان به دلیل عدم حمایت های مالی از سوی جامعه از این پشتوانه بی بهره هستند. در زمینه مشارکت نکردن بخش خصوصی و عدم تمایل اسپانسرها نیز مزیت بر علت شده است، چرا که اگر بخش خصوصی و سازمانهای مانند شهرداری ها قسمتی از بودجه خود را به بحث مشارکت بانوان در ورزش تخصیص دهند، می توان گفت که انگیزه مناسبی برای

مشارکت بانون در ورزش ایجاد خواهد شد. این امر نیز می تواند در بخش اشتغال زایی و کسب درآمد با درگیر کردن بانوان در این بخش کمک شایانی نماید.

نظریه یادگیری اجتماعی معتقد است که رفتار انسان نتیجه یادگیری است و حمایت اجتماعی افرادی که دیگران مهم هستند باعث تقویت یا ممانعت از انجام رفتار می شود، در این بررسی مطابق چهارچوب های نظری فوق تأثیر حمایت اجتماعی از فعالیت های ورزشی زنان توسط هر دو گروه زنان ورزشکار و غیر ورزشکار مورد تأکید قرار گرفته است. دیگر این که خود ارزیابی افراد از سودمندی های مورد نظر می تواند در افزایش یا کاهش تمایل فردی مؤثر باشد. از این رو باید گفت عوامل متعدد اجتماعی وجود دارد که در بحث ورزش بانوان بعنوان یک عامل بازدارنده از آنها نامبرد. همچنین به این مورد نیز باید اشاره شود که فضا اساسا مفهومی است که تحت تاثیر سلسله مراتب اجتماعی و مفهوم قدرت و سلطه قرار دارد. تفاوتها نظم اجتماعی را تهدید می کند و قدرتها تلاش می کنند به یکسان سازی در میان شهروندان خود دست بزنند. یکی از تفاوتها نیز می تواند بحث دیدگاه اجتماعی حاکم بر جامعه باشد، و برای یکسان سازی می توان تفاوتها را شناسایی شود و در این رابطه می توان بر اشتراک گذاری ها تأکید کرد و بحث مشارکتها را در نظر گرفت. مشارکت ورزشی یکی از موارد مهم اجتماعی برای بانوان است که از این طریق می توانند به جایگاه خود در جامعه برسند و دیدگاه مردسالاری و تبعیض جنسیتی را در بحث ورزش کاهش دهند. بحث بعدی در این رابطه نیروی انسانی حاکم بر جامعه و ورزش است، این امر به این دلیل اهمیت دارد که تعداد آقایان در در رأس امور جامعه و به طبع ورزش خیلی بیشتر از بانوان است، در بخش ورزش اگر از نیروهای متخصص بانوان استفاده شود قطعاً می تواند در بهبود شرایط اثرگذار باشد، و از عدم اطمینانی که به نیروهای متخصص ورزشی بانوان مانند مربیان هست کاسته شود و دیدگاه جامعه نیز تغییر خواهد کرد.

منابع

1. Aghaei, N., Fatahian, N. (2012). Versatility Analysis of Athletic Participation among Athletes and Athletes' Teachers Using Pyramid Model of Crawford Barriers, Two Quarterly Journal of Management and Movement Behavior, 2 (4): 161-175. ##
2. Alam, sh. (2012). Determining the Factors Affecting the Development of Physical Education and Sport in Iranian Women. Journal of Sport Management, 3 (10). ##

3. Arzu D., Emine H.(2006). and LeventE. Perceived barriers to physical activity in university students. *Journal of Sports Science and Medicine*; 5: 615-620 ##
4. Asadi, H., Shaabni Moghadam, K. (2013). *Leisure and Public Sports Management*, Tehran: University of Tehran. ##
5. Bennett, Zygmunt (2005). *Contested Visions of Higher Education In Society: The Article "Universities: Old, New and Different"*. Published by SRHE and Open University Press. ##
6. Berger, E., Reilly, N, (2018), Determinants of sport participation among Canadian adolescents, *sport management Review*, Vol. 307-277 ,11. ##
7. Chalabaev, A., Sarrazin, PH., Fontayne, P., Boiche, J., Guillotin, C, (2013), the influence of sex stereotypes and gender roles on participation and performance in sport and exercise: Review and future directions, *psychology of sport and exercise*, Vol. 144 -136 ,14 ##
8. Cooky, C., Messner, M. A., & Musto, M. (2015). "It's Dude Time:!" A Quarter Century of Excluding Women's Sports in Televised News and Highlight Shows. *Communication & Sport*. 1-27. ##
9. Danaeifard, H., Alvani, M., Azar, A. (2019). *Qualitative Research Methodology in Management: A Comprehensive Approach*. Tehran: Eshraghi Publications, Saffar. ##
10. Ebrahimabadi, H. (2013). An Interdisciplinary Approach to Lifestyle Looking at Iranian Society. *Journal of Interdisciplinary Studies in Humanities*, 5 (4): 33-53. ##
11. Ebrahimi, Gh., Asgari, A., Niknezhad, M. (2010). A Sociological Review of Factors Affecting the Attitude of Women to Participation in Warsaw as Audiences. *Journal of Sport Management and Motor Behavior*. 11: 61-74. ##
12. Gui,Y. (2007). Striving and thriving : women in national sport organizations. *International Journal of the History of Sport*, 24(3). ##
13. Jacques, D. (2006). *Sociology of Sport*. Translated by: Abdul Hussein Nick Gohar. Tehran: Totia Publications. ##
14. Karimi, S. (2012). "Sociological Analysis of Social Behavior", Tehran: Social Security Studies Quarterly. ##
15. Kim,G.S., Won, J.C., Chung,Y.L., Lucy, N.M., & Mi, J., & Kim. (2005) . The relationship of work stress and family stress to the self-rated health women employed in the industrial sector in Korea. *Public Health Nursing*, 22(5); PP:389-397. ##
16. Kreuger, L., & Neuman, W. L. (2006). *Social work research methods: qualitative and quantitative approaches: with Research Navigator*. Pearson/Allyn and Bacon. ##

17. Michel, M. G. (2016) Covering Women's Sport? An Analysis of Sports Illustrated Covers from 1987-2009 and ESPN the Magazine Covers from 1998-2009. *Graduate Journal of Sport, Exercise & Physical Education Research*, 1:81-97. ##
18. Mohammadi, A. (2009). Investigating the Internal Factors Affecting Ethnic and National Identity among the Arabs of Ahvaz City *Applied Sociology of the Twentieth Year*, No. 33. ##
19. Mohammadpour, A. (2013). *Qualitative Research Method Against Method 1 and 2 Scientific Stages and Procedures in Qualitative Methodology*. Tehran: Sociology Publications. ##
20. Motameni, A., Hemati, A., Moradi, H. (2013). Identify and prioritize the obstacles women face in performing sports. *Sport Management Studies*. 24: 111-130. ##
21. Navanbakhsh, M., Javanmard, K. (2013). Sociological Study of Sport Function on Social Cohesion in Iran (Kerman Case Study). *Islamic Azad University of Social Sciences Quarterly*. Number three. ##
22. Nersian, G. (2014). *Contemporary Theories of Sociology*, Translated by: Mohammad Ahmadi, Tehran: Scientific, Sixth Edition. ##
23. Nghdi, A., Balali, E., Imani, P. (2011). Socio-cultural barriers to women's participation in sports. *Women in Development and Politics (Women's Research)*. 9 (1): 147-163. ##
24. NoorAlivand, A., Maleki, A., Parsamehr, M., Ghasemi, H. (2017). The Sociological Explanation of Women's Sports Participation with Emphasis on Gender Norms. *Journal of Ilam Culture Research*, Volume 18, Issues 56 and 57. ##
25. Packer, C, Geh, D.J., Goulden, O.W., Jordan, A.M., Withers, G.K., Wagstaff, A.J., Bellwood, R.A., Binmore, C.L., Webster, C.L. (2017). No lasting legacy: no change in reporting of women's sports in the British print media with the London 2012 Olympics and Paralympics, *Journal of Public Health*, Volume 37, Issue 1, Pp. 50-56. ##
26. Palm,J. (2010). Sport for all and it's projection to the year. <http://www.Tafisa.Net/content/index.php?Option=content&task=view&id=5>. ##
27. Panahi, M. (2015). Sources of power and ideological interpretation of the rules of women's sport. *Women in Policy Development*, 10 (1): 5-22. ##
28. Parsamehr, M. (2005). *Investigating the Factors Affecting Women's Participation in Sport Activities Case Study: Mazandaran Province*, PhD Thesis, Isfahan University. ##
29. Schallehn, M., Burmann, C., & Riley, N. (2014). Brand authenticity: model development and empirical testing. *Journal of Product & Brand Management*, 23(3), 192-199 ##

30. Skinner, J., Edwards, A., & Corbett, B. (2014). Research methods for sport management. Routledge ##
31. Slater, A., Tiggemann, M, (2011), Gender differences in adolescent sport participation teasing self – objectification and body image concerns, journal of adolescence, Vol. 463-455 ,34. ##
32. West, D., Boucher, Ch. (2004). Basics of physical education. Translated by Ahmad Azad. National Olympic Committee Publications ##
33. Ghadimi, B., Madadi, F., AzadFada, S., & Hojjat, S. (2020). Role of Women's Sports Participation in Racket Sports Fields on the Attitude toward Social Anomie Behaviors. Strategic Studies on Youth and Sports, 19(49), 275-294. ##

Sociological explanation of inhibiting factors in women's sports participation

Abstract

Objective: The purpose of this research is to explain the sociology of the inhibiting factors in women's sports participation using foundational data theory (Glaser's approach).

Methodology The current research method is qualitative and exploratory. The statistical population included university professors and experts. Field of study and having scientific publications related to the subject, having managerial positions and executive experience in the field of sports sociology and women's sports were among the selection indicators of the initial list of experts. The sampling method was used as non-probability sampling, with targeted selection and with maximum diversity or heterogeneity. The sample size in this research was equal to 16 people based on the theoretical saturation index. The measurement tool was an open interview and was analyzed based on three stages of open, central and selective coding, which was analyzed with the help of Maxqda version 12 software.

Results: Based on the data analysis of 82 primary concepts, 7 main categories were identified. Then, 7 theoretical theorems based on the paradigm model of foundation data theory (Glaser's approach) were proposed for the factors inhibiting women's sports participation with a sociological analysis approach. The identified indicators included cultural inhibiting factors, social inhibiting factors, economic and financial inhibiting factors, manpower inhibiting factors, families' attitudes, facilities and equipment, and advertising and media.

Conclusion: In the end, it can be stated that the identified factors can be a suitable platform for removing the inhibiting factors for women's sports participation.

Keywords: inhibiting factors, sports participation, sociological analysis.
